تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۶

پیشینه‌شناسی و نقد گرایش‌های باطنی بابیت و بهائیت

محمدعلی پرهیزگار[۱]
مجید حیدری‌فر[۲]

چکیده

سران بابیت و بهائیت برای اثبات حقانیت خود، دست به دامان سیر تکامل بشر شده و مدعی دین جدیدی هستند که نیازهای تازه بشرِ تکامل‌یافته را پاسخ می‌گوید. آنان با کاربست تأویل‌گرایی در پی اثبات مهدویت علی‌محمد شیرازی (باب) و نبوت حسین‌علی نوری(بهاء) هستند و ادعاهایی را بیان می‌کنند که به گمان خود تازگی دارد؛ این جریان سیاسی ـ مذهبی با رویکرد به جهان‌بینی باطنی، در پی ارائه سخنانی تازه‌اند؛ لیکن این نوشتار، دیرینه جهان‌بینی باطنی این جریان را بررسی کرده و پیشینه ادعاهای آنان را در تأویل‌گرایی و استناد به متون و آموزه‌های دینی بیان می‌کند تا به خوبی روشن گردد که نگاه تأویل‌گرایانه و باطنی بهائیان به عالم شریعت و تکوین، ریشه در جریان‌های باطنی شیعه دارد و در حقیقت ادعای به ظاهر تازه سران بابیت و بهائیت بازگوی سخنان کهنه پیشینیان است.

واژگان کلیدی

بابیت، بهائیت، باطنی‌گرایی، فرق تشیع، تأویل‌گرایی، جهان‌بینی باطنی.

---

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (map@bahaiat.com).
۲. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

مقدمه

انسان پیوسته در حال تکامل است، از این‌رو با نیازهای معنوی جدیدی روبرو می‌شود که محتاج پاسخگویی است. بهائیت، دین اسلام را آیینی قدیمی می‌خواند که توان پاسخگویی به نیازهای تازه بشری را ندارد. این دو جریان، سران خود را امی (افندی، ۱۹۹۸: ۱۹ـ۲۰؛ نوری، بی‌تا: ج۱، ۱۰۱) و آموزه‌های خود را بدیع می‌خوانند، آن‌گونه که سران بابیت و بهائیت برای سخنان خود حتی فکر هم نکرده‌اند؛ ابوالفضل گلپایگانی، بزرگ مبلغ بهائیت در این‌باره می‌نویسد:

> این بیانات قدسیّه نه به تفکّر و رویّه و یا به فرصت و تعمّق ظاهر می‌شد، حاشا و کلّا، بل فی کلّ الاحوال برسبیل بداهت و ارتجال و فوریّت و قدرت و استقلال نازل می گشت. (گلپایگانی، بی‌تا: ۳۴)

تأیید یا رد این ادعا بدون تحقیق و بررسی ممکن نیست، از این‌رو مقاله حاضر به پیشینه برخی آموزه‌های باطنی بابیت و بهائیت پرداخته و ریشه آن‌ها را در بعضی جریان‌های باطنی سده‌های گذشته تشیع (که برخی از آنان ادعای جدایی و نسخ اسلام را هم بیان کرده‌اند) جستجو می‌کند، زیرا بابیت و بهائیت دو جریان انحرافی برخاسته از تشیع هستند.

گفتنی است بابیت و بهائیت به جهت هم عصری و اتصال به شیخیه، تأثیرهای بسیاری از این جریان پذیرفته‌اند که در کتب نقد بابیت و بهائیت و مقالات بسیاری به آن پرداخته شده است آن‌گونه که برخی ریشه انحرافات فکری بابیت و بهائیت را تنها در جریان شیخیه جستجو می‌کنند، از این‌رو برای جلوگیری از تکرار و زیاده‌گویی، از الگوگیری بابیان و بهائیان از شیخیه که در منابع گوناگون قابل دسترس است (نک: شاهرودی، ۱۳۹۲؛ فلاحتی، ۱۳۹۰) گذشته و به ریشه‌های باطنی‌گرایی این دو جریان در فرقه‌ها و جریان‌های پیشین تشیع می‌پردازیم که جنبه نوآوری نوشتار حفظ شود.

قرائن بسیاری وجود دارد که بابیت و بهائیت از جریان‌های انحرافی تشیع الگو گرفته‌اند که از جمله می‌توان به اشاره «فلسفه نیکو» درباره تأثیرپذیری شوقی افندی از اسماعیلیه (نیکو، ۱۳۹۰: ۵۹) یا گزارش «دانشنامه جهان اسلام» درباره گرایش نقطویان به بابیت و یاری رساندن به علی‌محمد شیرازی در دین‌سازی اشاره کرد. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲)

متن حاضر نخست، ریشه جهان‌بینی باطنی بابیت و بهائیت را در جریان‌های باطنی شیعه بررسی می‌کند؛ سپس به پیشینه تأویل‌گرایی بابیت و بهائیت در متون و آموزه‌های دینی

می‌پردازد و هر بخش را با نقد به پایان می‌برد.

جهان‌بینی باطنی

بابیت و بهائیت با بازگو کردن اندیشه‌های جریان‌های باطنی پیش از خود، چنین می‌نمایند که نگرش باطنی به جهان دارند و آموزه‌های خود را بر اساس ادوار و اعداد و نقطه به پیروان خود عرضه می‌کنند؛ ولی حتی نمی‌توان برای این صحنه‌سازی بابیت و بهائیت، واژه الگوسازی را به کار گرفت، زیرا آنان نه تنها اندیشه تازه‌ای ندارند، بلکه با کپی‌برداری از جریان‌های فکری پیش از خود، اندیشه‌هایی را زنده کرده‌اند که رو به فراموشی می‌رفت. در این نوشتار به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ادوار و اکوار

جهان‌بینی ادواری در بابیت و بهائیت از آثار علی‌محمد شیرازی رخ می‌نماید. وی در بیان فارسی می‌نویسد:

> یک مشیت بوده و هست که هر کوری به ظهوری مشرق می‌گردد و مظهر لایسئل عما یفعل و یفعل ما یشاء می‌گردد... شمس حقیقت در این کُور به اسم بابیت مشرق الی ظهور من یظهره الله که آنچه شود به مشیت او می‌گردد. (شیرازی، بی‌تا: ۱۱۹ـ۱۲۰)

وی عمرِ عالم، از آدم تا عصر خود را ۱۲۲۱۰ سال می‌داند و چون به عقیده او هر هزار سال از عمر عالم معادل با یک سال از عمر ظهورات و نمو آن‌ها به‌صورت کمال است، از این رو آدم را به نقطه و خود را به جوان دوازده ساله و من یظهره الله را به جوان چهارده ساله تشبیه می‌کند و این نیز از شواهد قطعی است که خود علی‌محمد نیز زمان پیدایش من یظهره الله ادعایی را نزدیک به دو هزار سال پس از عصر خود فرض کرده است. (نک: شیرازی، بی‌تا: ۹۳ـ۹۵؛ همچنین کاشانی، ۱۳۲۸: ۱۳) در ملحقات اقدس نیز آمده است:

> حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب‌الامر مبارک در پاسخ سؤال یکی از یاران شرق صادر گردیده درباره این آیه کتاب مستطاب اقدس چنین می‌فرمایند: مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل‌محمّد یعنی حضرت اعلی است. واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلّی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته. (نوری، بی‌تا ۱: ۲۲۲)

شهین احسان در گزارش اعلام ادعای «من یظهره اللهی» حسین علی نوری و آغاز کور جدید

در تکامل جهان انسانی می‌نویسد:

> در همان روز اول، ایشان به عنوان مظهر کلیه الهیه، بهاء الله، حضرت من یظهره الله، رب الجنود، قلم اعلی و منجی عالم انسان به بابیان حاضر، اعلان امر فرمودند. دوازده روز اقامت مبارک در باغ رضوان به طول انجامید و کوری جدید، در تکامل جهان انسانی مفتوح گردید. (احسان، بی‌تا: ۲۱۸)

سران بابیت و بهائیت، هزاره‌گرایی را یکی از بهترین راه‌های اثبات مهدویت علی محمد شیرازی یافته و کوشیدند با به کارگیری این دیدگاه، حقانیت او را ثابت و شریعت اسلام را نسخ کنند. آنان مدعی هستند که کاظم رشتی نیز پیش از مرگش از نزدیکی ظهور سخن گفته است. (نک: اشراق خاوری، ۱۳۴: ۳۵)

گلپایگانی نیز برای اثبات مهدویت علی‌محمد شیرازی به نظریه هزاره‌گرایی و ادواری بودن ادیان متوسل شده و آیه ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فی يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّون﴾ (سجده: ۵) را به تأویل می‌برد.

پیشینه این‌گونه جهان‌بینی، باورهای باطنی جریان‌های فکری پیش از بابیت و بهائیت است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) پیش از اسلام

سابقه هزاره‌گرایی به ادیان پیش از اسلام می‌رسد. زرتشت و یهودیت و مسیحیت ادیانی بودند که از هزاره ظهور سخن گفته‌اند و پیروانشان هر هزار سال، در انتظار ظهور منجی موعودند. این باور به اندیشه برخی مسلمانان نیز رخنه کرد تا جایی که در اواخر قرن نهم هجری، گروهی از پیروان اسلام، منتظر ظهور موعود موجود بودند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۰۷ـ ۱۰۸) اعتقاد به هزاره‌ها، سابقه ایرانی نیز دارد. (همان)

ب) جریان‌های اسماعیلیه

اسماعیلیان قدیم، معتقد بودند که تاریخ مقدسِ بشریت، در هفت دوره، هر یک با طول زمانی مختلف به پایان می‌رسد. (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۶۳) در دور هر پیامبری، هفتمین امام به مرتبه ناطقی اعتلا می‌یابد و پیامبر ناطق دور بعدی می‌شود. او شریعت ناطق پیشین را نسخ و دور جدید را آغاز می‌کند. این ترتیب تنها در دور آخر تغییر می‌کند که دور آخر تاریخ است. (همو: ۱۶۴) فاطمیان نیز دوری‌بودن تاریخ مقدس و پیامبرشناسی‌ای را حفظ کردند که متضمن هفت دور بود و هر دور با ناطقی آغاز می‌شد. (همو: ۲۶۹)

سلطانی (شیعه‌پژوه معاصر) درباره تاریخ مقدس اسماعیلیه و دور ناطقان می‌نویسد:

دور به معنای مدت زمان قریب به هزار سال است که در آن یک ناطق ظهور می‌کند و هفت امام بعد از او به تفسیر و تبیین شریعت او و اسرار آن می‌پردازند. دور اهل عالم و تدبیر آن بر محور چرخش افلاک استوار است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

او آورده است:

اصحاب دور هفت نفرند. نخستین فرد آن‌ها آدم و هفتمین فرد قائم است که نبی ﷺ به آن بشارت داده است: اگر فقط یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، این روز طولانی می‌شود تا زمانی که فرزندم ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. اصحاب ادوار، صاحب دور خود هستند. مردم به‌وسیله عواملی با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. ارتباط مردم با صاحب دور (قطب) در همه ادوار بالقوه برقرار است تا زمانی که آن دور به پایان برسد. مثل ارتباط ما با حضرت محمّد ﷺ در دوری که ما در آن هستیم. (همو: ۱۰۳)

همچنین وی می‌افزاید:

دارنده دور هفتم شریعتی ارائه نمی‌کند. صاحب دور هفتم بر یکی از شرایع به اسم خود اقامه دعوت می‌کند. پنج تن از اصحاب دور، ناسخ شرایع قبل بوده و شریعت جدیدی تألیف کرده‌اند. آنان از شریعت قبل به شریعت جدید رجوع کرده‌اند، از این رو به آنان اولی‌العزم می‌گویند. شش دور از ادوار هفت‌گانه برای عمل است و دور هفتم عید است. دور اول مثل شنبه و دور آخر مثل جمعه است. دور هفتم در زمره ایام هفته نیست. (همو: ۱۰۴)

ج) حربیه

دفتری در گزارشی می‌نویسد:

ملل و نحل‌نویسان، برخی عقاید کلیدی مانند تناسخ و تغییر تاریخ بشریت بر اساس ادوار و اکوار را به تشیع تندرو مانند حربیه نسبت داده‌اند. (دفتری، ۱۳۸۳: ۷۷)

د) حروفیه

دفتری درباره باورهای فضل‌الله نعیمی می‌نویسد:

فضل‌الله استرآبادی به نظریه ادواری بودن تاریخ اعتقاد داشت. (همو: ۵۱۹)

در جهان‌بینی حروفی، جهان از سه مرحله یا دور تشکیل شده است؛ یعنی دور نبوت و دور ولایت و دور الوهیت. دور الوهیت که به معنای پایان جهان و آخر الزمان است، با ظهور

فضل‌الله حروفی آغاز می‌شود. (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ۳۸۴)

هـ) نقطویه

محمود پسیخانی (سرکرده نقطویان) با نسخ شریعت اسلام، از پایان دور عرب و آغاز دور عجم سخن می‌گفت:

> دین اسلام برافتاد و دور عرب به پایان رسید. (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۱۷)

وی با عقیده‌ای تناسخی و اعلام ادوار و اکوار، بذر و زمینه پیدایش بشارت‌های متوالی را میان پیروان خود کاشت. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱) البته این عقیده در ملل و نحل قدیم بوده و باطنیان و شعوبیان از دیرباز در عالم اسلام به پیشگویی پرداخته و با تکیه بر حروف و ارقام مرموز، وعده سقوط حکومت‌ها را می‌دادند، (اخوان الصفا، ۱۴۰۵: ج۱، ۱۵۴؛ ج۳، ۲۴۹_۲۶۸) از این‌رو مبلغان نقطوی با عرفان‌بافی و کاربست میراث‌های برجامانده، نزدیکی ظهور موعود نقطوی و آغاز دور جدید را مژده می‌دادند.

ذکاوتی (فرقه‌نگار معاصر) در گزارش این مسلک می‌نویسد:

> نقطویان در رأس هزاره هجری خیال قیام و براندازی آئین هزار ساله را داشتند و مهاجران فراری ایرانی و مشاوران اکبر شاه در همان ایام او را به برساختن آیین التقاطی و تلفیقی توحیدیِ الاهی برانگیختند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۵۸)

آری نقطویان در پی بشارت ظهور موعود نقطوی، شاه طهماسب را مهدی می‌خواندند و چنین می‌سرودند:

در نهصد و هشتاد و نه از حکم قضا — از پرده برون خرامد آن شیر خدا

(همو: ۵۴)

شاعر نقطوی دیگری درباره هزاره‌گرایی می‌نویسد:

من آن بحرم که در ظرف آمدستم — من آن نقطه که در حرف آمدستم

به هر الفی الف قدی برآید — الف قدم که در الف آمدستم

این دو بیتی از زبان کسی است یا زبان حال کسی است که مدعی قد برافراشتن برای کار بزرگی در رأس هزاره بوده است.[1] (همو: ۵۷)

پیروان محمود پسیخانی به تناسب مقام و اقتضای موقعیت، سال ظهور موعود را گاه از

۱. این شعر به باباطاهر نسبت داده شده است؛ لیکن علامه قزوینی، مجتبی مینوی، زرین‌کوب و... این انتساب را نادرست می‌خوانند، زیرا این دوبیتی در نسخه‌های پیش از قرن یازدهم یافت نمی‌شود.

بعثت می‌گرفتند و گاه از هجرت پیامبر خاتم ﷺ تا حساب‌شان درست شود. (همو: ۵۵)
ذکاوتی دراین‌باره می‌نویسد:

> بزرگ‌ترینِ همه وقایع در تاریخ نقطویان، همانا قِران سال هزار قمری است که منجمان می‌گفتند در سیزدهم رمضان، زحل و مشتری در برج سرطان جمع می‌شوند و فتنه عظیمی رخ می‌دهد و انتظار تغییر دین و دولت هست. (همو: ۶۰)

وی می‌افزاید:

> بعدها نقطویان دامنه تبلیغ خود را در سال ۹۹۹ قمری برای رأس هزاره گسترش دادند؛ یعنی این بار سال را از هجرت گرفتند و آن قدر تأثیر این ایجاد توهم، قوی بود که منجمان دیگر هم کما بیش آن را تأیید نمودند. (همان)

آری نقطوی‌ها اکبر تیموری را در هند به‌عنوان موعود رأس الف نقطویان علم کردند و به او القا کردند که موعود رأس هزاره هجری خود اوست. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲)

عقیده نقطویه درباره هزاره‌ها و ظهور منجی نقطوی رأس سال هزارم (هجرت یا بعثت؟ شمسی یا قمری؟)، در احادیث مربوط به «مجدّد رأس مائه» ریشه دارد؛ یعنی نقطویان از ذهنیت موجود میان مسلمین استفاده می‌کرده‌اند.(همو: ۱۰۷ – ۱۰۸)

نقد

در این بخش به چند نکته اشاره می‌شود که نیازمند پاسخ بهائیان است:

۱. نگاه ادواری و اکواری به جهان، اندیشه‌ای ادعایی و غیرعلمی است که در میان اقوام و جریان‌های گوناگون مطرح بوده است؛ ولی نه تنها اثبات نشده است، بلکه در آزمون‌های خود پیوسته شکست نیز خورده است؛ از جمله بشارت نقطویان رد سالل ۹۹۶ق بر ظهور موعود نقطوی است که حتی شاه طهماسب را مهدی می‌خواندند. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۱)

۲. بر فرض صحت ادواری بودن جهان و پذیرش هزاره ظهور، سران بابیت و بهائیت، جز ادعا چه دلیل و برهانی بر مهدویت علی‌محمد شیرازی و نبوت حسین علی نوری دارند؟ قرآن و عترتی که مستند بابیان و بهائیان نیز هست، مهدی موعود را مصلح جهان معرفی می‌کنند که با ظهور وی، عدل جای ظلم را می‌گیرد؛ (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۷۴) لیکن پس از ادعای مهدویت علی‌محمد شیرازی نه تنها ظلم و فساد رو به نابودی نرفت، بلکه جنگ‌ها، غارت‌ها و مفاسد روزافزون شده است و در روزگار فعلی نیز شاهد مفاسد اقتصادی و اجتماعی و... همچون

کشتار گروه‌های تروریستی بسیاری مانند القاعده و داعش و... هستیم.

۳. یکی از استنادات مهم سران بابیت و بهائیت در اثبات هزاره‌گرایی، ادعایی نقل شده از کاظم رشتی است که در منابع شیخیه نیامده است و تنها در برخی نقل‌های بهائیت بدون سند گزارش شده است. (نک: اشراق خاوری، ۱۳۴: ۳۵) هر چند بر فرض صحت این گزارش نیز هزاره‌گرایی و مهدویت علی‌محمد شیرازی ثابت نمی‌شود؛ ولی بی‌سند بودن این گزارش نیز نقص دیگری بر این استناد بابیان و بهائیان است.

۲. تغییر تقویم

علی‌محمد شیرازی و حسین‌علی نوری با پایه‌گذاری تقویم «بدیع»، پیروانشان را از کاربست روزشمارهای میلادی و هجری بازداشتند. شیرازی سال، ماه و روز را بر اساس عدد ۱۹ تغییر داد (شیرازی، بی‌تا: ۱۴۹) و نام ماه‌ها را دگرگون ساخت. نوری در این‌باره می‌نویسد:

> نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است. (نوری، بی‌تا ۲: ۱۴۲)

این دگرگونی‌های بابیت و بهائیت الگو گرفته از جریان‌های پسیخانیه و نقطویه است.

الف) پسیخانیه

محمود پسیخانی بر این باور بود که هر ماهی سی و دو روز است و هشتک (هشت روز) را به‌جای هفته قرار داد و در این حساب از قطب امسال تا قطب سال آینده هفت روز تفاوت بود، از این‌رو اگر اول فروردین ماه امسال شنبه است، سال آینده شش شنبه باشد و اگر اول بهمن چهارشنبه است، سال آینده سه‌شنبه خواهد بود. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱ و ۱۶۳) ذکاوتی در این‌باره می‌نویسد:

> در مسلک او، اسامی ماه‌ها نیز با معمول تفاوت داشت. این هم از مواردی است که بابیت و بهائیت از محمود گرفته‌اند، همان‌طور که تقدس عدد ۱۹ را هم از محمود اقتباس کرده‌اند. (همو: ۵۱)

وی می‌افزاید:

> علی‌محمد با الگوگیری از تغییر نام ماه‌ها توسط محمود پسیخانی، نام ماه‌ها را تغییر داد و تقویم تازه‌ای ساخت. (همو: ۱۷۷)

شیرازی و نوری در اسامی ماه‌های ساختگی خود و بیرون رفتن از حساب کهن بابلی، از پسیخانی الگو گرفتند تا گروهک خود را با خصوصیتی از دیگران ممتاز سازند.

ب) نقطویه

مشکور(فرقه‌نگار معاصر) در گزارش نقطویان آورده است:

> آنان سال را به نوزده ماه و ماه را به نوزده روز قسمت می‌کردند و عدد هفت و نوزده را مقدس می‌شمردند. (مشکور، ۱۳۷۵: ۴۴۸_۴۵۰)

یادسپاری: بدیهی است که این حساب ماه‌های نوزده‌گانه و نوزده روزی بابیت و بهائیت، همچنین دوازده ماهِ سی و دو روزه محمود پسیخانی و نوزده ماه و نوزده روز نقطویه، نه با سال قمری می‌سازد، نه شمسی؛ حال‌آنکه سال شمسی و قمری هر دو مبنای طبیعی دارند.

نقد

تقویم بدیع که بر اساس بخش‌نامه بیت‌العدل رسماً مبنای تاریخ بهائیان قرار گرفت،(پیام ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴ به محافل روحانی ملی) همچون روزشمار پسیخانیان مبنای علمی و طبیعی ندارد؛ برخلاف تقویم شمسی و قمری که مبنایی طبیعی و علمی دارد، زیرا مدت زمان یک ماه، تقریباً برابر است با مدت زمانی که کره ماه یک دور کامل به دور کره زمین می‌چرخد و این زمان همان حدود ۳۰ روز است، از این‌رو روشن نیست که مبنای قسمت ماه و سال در بهائیت چیست؟ آیا صرف تقسیم سال بر اساس یک عدد می‌توان تقویم ساخت؟

هیچ یک از ادیان الهی تا کنون چنین ضعفی از خود نشان نداده‌اند، زیرا شریعت الهی از فرامین و قوانین الهی سرچشمه می‌گیرد و خدای سبحان، علیم و حکیم است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن حکیم که مستند بهائیان نیز هست درباره تعداد ماه‌های سال نزد خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِعِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَشَهْراً فی کِتابِ اللهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْض﴾.
(توبه: ۳۶)

همه ادیان برای خود تقویمی دارند: یهودیان، عبری، مسیحیان، میلادی و مسلمانان، هجری؛ اما این به این معنا نیست که نظام طبیعت را در نظر نگرفته باشند و سال و ماه و روز را برهم ریخته باشند. ماه در همه ادیان بر اساس نظام آفرینش ۳۰ روز دارد و سال ۱۲ ماه و این تقسیم‌بندی بر اساس نظم نظام آفرینش است، نه امری دل‌بخواهی که چون ما می‌خواهیم ۱۹ را مقدس بشماریم، ماه و سال و روزمان نیز باید بر اساس این عدد تنظیم شود.

۳. نقطه‌گرایی

علی‌محمد شیرازی و پیروانش، او را «نقطه اولی» می‌خوانند (شیرازی، بی‌تا: ۲۷۱؛ نوری،

بی‌تا ۱: ۴۵؛ همو، ۱۲۸۵: ۳۷۹) که برگرفته از آموزه‌های نقطویه است:

> علی‌محمد با الگوگیری از محمود پسیخانی، خود را نقطه خواند. (ذکاوتی: ۱۳۹۳: ۱۷۷)

نویسندگان بهائی درباره شیرازی می‌نویسند:

> حضرت باب نقطه اولیه یا نقطه اولی بودند و از آن نقطه حروف پدید گشتند. لفظ حی به معنای زنده است. این حروف بر اثر ایمان به نقطه اولیه، حیات تازه یافتند. (محمدحسینی، ۱۹۹۵: ۱۹۰)

این نوشته، گذشته از آن‌که بوی نقطه‌گرایی و نقطوی‌بودن می‌دهد، ریشه در اندیشه حروفیان و نقطویان دارد. الشیبی(نویسنده معاصر) در گزارش حروفیه آورده است:

> فضل‌الله نعیمی، حروف را اصل آفرینش و خود را مظهر مسیح می‌شمرد که کلمه خداست. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۲۳)

این از مقدسات پیروان ابومنصور بود که به کلمه قسم می‌خوردند و می‌گفتند: «لا والکلمة». (اشعری قمی، ج۱، ۷۵)

ابوالقاسم امری که از شاعران نقطوی است درباره نقطه می‌سراید:

نقطه عشق شاه مردان است — هرکه او را شناخت مرد آن است
اوست اصل وجود موجودات — نزد آن کس که اهل عرفان است
«انا نقطه» کلام آن شاه است — نقطه اصل نام قرآن است
حرفْ از نقطه می‌شود پیدا — گرچه اصل کلام یزدان است
نقطه تحت باء بسم الله — شاه مردان علی عمران است

(عفتی، ۱۳۹۱: ۱۳_۱۴)

نقد

آن چه از نقطویان گزارش می‌شود، در حد ادعایی است که قابل اثبات نیز نیست. از سوی دیگر هیچ یک از ادیان الهی از نقطه و نقطه‌گرایی سخن نگفته‌اند و سران بابیت و بهائیت، همچون سران نقطویه در پی آن بودند که سستی‌ها و کاستی‌های خود را در پناه سخنانی مبهم و پیچیده مخفی سازند و به مخاطبان خود القا کنند که ابهام کلام ما نشانه ضعف فهم شما و دلیل بر حقانیت ماست و این‌گونه خود و جریان‌شان را از انکار افکار عمومی برهانند.

تأویل متون و آموزه‌های دینی

کاربست تأویل، یکی از شیوه‌های رایج بابیت و بهائیت در باطنی‌گرایی است که از آن برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌گیرند. این نوشتار به بررسی پیشینه تأویل متون و آموزه‌های دینی می‌پردازد:

۱. تأویل متون دینی

بهائیت در استناد به آیات و روایات از شیوه‌های گوناگونی همچون تأویل و باطن‌گرایی بهره گرفته و در مواردی پا را فراتر نهاده و دست به تحریف نیز آلوده است. پیش از بیان نمونه، ذکر چند نکته درباره تأویل‌گرایی بهائیت لازم است:

الف) لازم شمردن تأویل

حسین‌علی نوری (مقلب به بهاء که مدعی نبوت شد و پایه بهائیت را گذاشت) منع تأویل منابع دینی را سبب پنهان ماندن حقیقت و اسرار علوم دانسته و می‌نویسد:

> اگر معانی این کلمات مُنزله در کتب را که جمیع ناس از عدم بلوغ به آن، از غایت قصوی و سدرة منتهی محجوب شده‌اند، از ظهورات احدیّه در هر ظهور به تمام خضوع سؤال می‌نمودند، البتّه به انوار شمس هدایت مهتدی می‌شدند و به اسرار علم و حکمت واقف می‌گشتند. (نوری، ۱۵۵: ۱۸ـ۱۹)

ازاین‌رو نظریه‌پردازی‌های خود درباره متون دینی را چنین آغاز می‌کند:

> حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر می‌نمایم تا اصحاب بصیرت و فطرت از معنی آن به جمیع تلویحات کلمات الاهی و اشارات بیانات مظاهر قدسی واقف شوند تا از هیمنه کلمات از بحر اسماء و صفات ممنوع نشوند و از مصباح احدیّه که محلّ تجلّی ذات است محجوب نگردند. (همو: ۱۵۵: ۱۹)

حسین علی نوری تأویل‌های خود را کلید ابواب علم الاهی و گستراننده نور هدایت می‌داند:

> ابواب علم الاهی به مفاتیح قدرت ربّانی مفتوح گشته و جواهر وجود ممکنات به نور علمی و فیوضات قدسی منوَّر و مهتدی گشتند به قسمی که در هر شیء بابی از علم بازگشته و در هر ذرّه آثاری از شمس مشهود شده و با همه این ظهورات علمی که عالم را احاطه نموده هنوز باب علم را مسدود دانسته‌اند و امطار رحمت را مقطوع گرفته‌اند. (همو: ۱۵۵: ۱۹ـ۲۰)

این‌گونه از اندیشه‌های حسین‌علی نوری، برگرفته از آموزه‌هایی است که جریان‌های باطنی

رواج داده‌اند. آقانوری در این‌باره می‌نویسد:

> تفکر تأویل‌گرایی و چشم‌پوشی از ظاهر نصوص دینی در میان پیروان همه فرق اسلامی یافت می‌شود، چون ساختار نصوص دینی به‌گونه‌ای است که تفسیر و تأویل‌پذیر و درخور تطبیق‌های مختلف است، ازاین‌رو باطنیان هیچ متن مقدسی و حتی غیر مقدسی، ولی با اهمیت را بدون تأویل نگذاشته‌اند. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

اسماعیلیان، باطن را روحِ دین دانسته و همه‌جا بر ظاهر مقدم داشته‌اند. آنان به ظواهر کتاب و شریعتِ بدون توجه به باطن، بهای چندانی نداده و شریعت بدون تأویل را همچون جسد بدون روح دانسته‌اند:

> کتاب‌ها و شریعت چون دو جسد است و معنی و تأویل مر آن جسدها را چون دو روحست. (قبادیانی، ۱۳۸۴: ۶۶)

عارف تامر (محقق مشهور اسماعیلی) گمراهی دیگر فرق اسلامی (به تعبیر او سواد اعظم) را جهل به باطن دین و اکتفا به ظواهر آن دانسته و می‌گوید:

> اعتقاد به وجود ظواهر و باطن در دین جز روح و از واجبات دینی، به‌علاوه اساس دعوت باطنیه است. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

ناصر خسرو (مروّج برجسته اسماعیلیه) معتقد است که شریعت بدون تأویل از هیچ ارزشی برخوردار نیست. همان‌گونه که جسد بدون روح بی‌ارزش است. آن‌که باطن شریعت را نداند، نه‌تنها از دین بی‌بهره است، مورد بیزاری رسول خدا نیز هست:

> هم‌چنان‌که جسد بی‌روح خوار باشد، کتاب و شریعت را هم بی‌تأویل و معنی مقدار نیست نزدیک خدای چنان‌که رسول ﷺ گفت: انّ الله اسس دینه علی امثال خلقه لیستدل بخلقه علی دینه و بدینه علی وحدانیته؛ گفت خدای بنیاد نهاد دین خویش را بر مانند آفرینش خویش تا از آفرینش او دلیل گیرند بر دین او و به دین او دلیل گیرند بر یگانگی او. چون اندر آفرینش جان پیداست که باطن چیزها از ظاهر چیزها شریف‌تر است و پایداری ظاهر هر چیز بباطن اوست لازم آید که سخن خدای تعالی و شریعت رسول بباطن کتاب و شریف‌تر استن و هر که باطن او نداند او از دین به چیزی نیست و رسول ازو بیزار است به قول خدای تعالی: فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلینَ. (قبادیانی، ۱۳۸۴: ۶۶ ـ ۶۷)

ب) انحصار در تأویل

حسین‌علی نوری به سبب ادعای نبوت، حق تأویل منابع دینی را برای خود محفوظ

می‌داند و هر متنی را آن‌گونه معنا می‌کند که او را به اهدافش برساند؛ لیکن دیگران را از این کار باز می‌دارد، چون تأویل‌گرایی دیگران را سبب تحریف می‌داند:

ان الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهرانه ممن حرّف کلمة الله العلیا و کان من الأخسرین فی کتاب مبین. (نوری، بی‌تا: ج۱، ۱۰۲)

اشراق خاوری(نویسنده بهائی) نیز درباره تأویل متون می‌نویسد:

کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطّلع نه، الّا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه، قسم به اسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود؛ طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آملند. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ۳۴۰_۳۴۱)

او از عباس افندی(ملقب به عبدالبهاء و دومین سرکرده بهائیت) این‌گونه نقل می‌کند:

ازجمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود نمائید و به صریح کتاب، یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید. (همو، ۳۴۱)

انحصارگرایی حسین‌علی نوری در تأویل متون دینی، ریشه در اندیشه‌های باطنی اسماعیلیه دارد. آنان بر این باور بودند که رموز و باطن شریعت به‌گونه‌ای نیست که هر فرد به‌آسانی بدان دست یابد یا از الفاظ و ظواهر کلام چنین رمز و اشاراتی به دست آید، بلکه درک آن وابسته به تعلیم امام است. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۵۴) آقانوری(شیعه‌پژوه معاصر) دراین‌باره می‌نویسد:

از دیدگاه اسماعیلیه همان‌گونه که وظیفه امام، بیان و تأویل دین است و این علم ویژه اوست، دیگران نیز باید به‌طور کامل تسلیم امام بوده، هر آن‌چه امام می‌گوید بپذیرند و هیچ‌گونه انکاری نسبت به ائمه به قلب و زبان خود راه ندهند. هر چند آن موضوع برای ایشان ناشناخته، ناخوشایند و چه بسا موجب ضررشان باشد. (همو، ۲۸۰)

او در ادامه می‌افزاید:

یکی از پایه‌های تأویل و باطنی‌گری آن‌ها و توجیهات بدون ضابطه عرفی و لغوی و دلالتی از کتاب و سنت، دیدگاهی است که اسماعیلیه نسبت به وظیفه امام داشته و معتقدند تأویلات از جانب اوست و پذیرش آن برای أتباع بدون هیچ پرسش لازم است و این‌ها امور باطنی و رمزی است که امام یا درس آموخته او بدان آگاه است. (همو، ۲۸۴_۲۸۵)

دفتری (اسماعیلی‌پژوه معاصر) نیز می‌نویسد:

هر ظاهری متضمن باطن یا حقیقتی است؛ درنتیجه کتب مقدس منزل و شرایع و احکام مندرج در آن‌ها یک معنای لفظی یا ظاهر در مقابل یک معنای سرّی، پنهانی و باطنی داشتند. ظاهر دست‌خوش تغییرات می‌شد و با آمدن هر پیامبر صاحب شرع، برای آغاز نهادن دوره جدید منسوخ می‌گشت؛ اما در مقابل باطن که متضمن حقایق بود، بدون تغییر و پایدار ماند؛ درنتیجه برای اسماعیلیه حقایق یک نظام گنوسی به وجود می‌آمد که نماینده و مظهر جهانی باطنی از حقایق روحانی و پنهانی بود. این دنیای باطنی، پیش از ظهور قائم، تنها برای خواص قابل حصول بود، یعنی آنان که به دین اسماعیلی درآمده و سوگند حفظ اسرار یاد کرده بودند، نه برای توده مردم؛ یعنی عوام که فقط قادر به درک ظاهر یعنی درک دنیای بیرونی بودند. (دفتری، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

ج) دلیل تأویل

بسیاری از تأویل‌های سران بهائیت، برای اثبات مهدویت علی‌محمد شیرازی(ملقب به باب و بنیانگذار جریان بابیت در سال‌های ۱۲۶۰ـ۱۲۶۶ قمری) است که می‌توان به حدیث زوراء (نوری، ۱۹۹۸م: ۱۶۳ـ۱۶۴)، سنه ستین (همو، ۱۶۸) و لوح (همو، ۱۶۲ـ۱۶۳) اشاره کرد. برخی نیز برای اثبات نبوت حسین علی نوری. (نک: احسان، ۲۰۰۱؛ مطلق، ۱۳۹۱) این‌گونه از کاربست تأویل در بیان متون دینی، برگرفته از جریان‌های فکری پیش از بابیت و بهائیت است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. اسماعیلیه

جریان‌های اسماعیلی برای اثبات دیدگاه‌های خود، همانند دیگر فرق و مکاتب فکری، به شواهدی از قرآن و حدیث استناد کرده و یافته‌های خود را با این دو منبع اصیل اسلامی همسان می‌سازند. آنان با ارائه ادله‌ای از قرآن و حدیث، تأویل آیات قرآن، معارف و احکام دینی را واجب می‌نمایند و برای همه معارف دینی، ظاهر و باطنی می‌سازند که باید به آن‌ها معتقد شد. آنان اعتقاد به نظریه فلسفی مَثَل و ممثول و ظاهر و باطن داشتن امور تکوینی را نیز برگرفته از آیات قرآن می‌دانند. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۶۵ـ۲۶۷)

آقانوری در این‌باره می‌نویسد:

بیشتر تأویل‌های اسماعیلیه نسبت به اشخاص و مراتب دعوت دینی آن‌هاست. در اغلب تأویل‌های اسماعیلیه، محور تأویل، سلسله مراتب دعوت اسماعیلیه است، به‌ویژه آنچه در تأویل دعائم الاسلام، وجه دین و کتاب الکشف آمده است.

(همو، ۲۸۸)

وی در ادامه می‌افزاید:

> با این‌که اسماعیلیان مدعی هستند فهم معارف دینی و تأویل و باطن قرآن باید به تعلیم امام باشد و شریعت و کیش آن‌ها ستیز و ناسازگاری با عقل ندارد، تأویلات و تطبیق‌های آنان بر مبنای ذوق بوده و هیچ برهانی بر آن ندارند، حتی یکی از عوامل اختلاف میان داعیان و متفکران آنان، همین ذوقی بودنِ تأویل‌های آنان است. (کرمانی، بی‌تا: ۷۹)

۲. نقطویه

مبلغان نقطویه نیز همانند داعیان (حجت) اسماعیلیه به تأویل متوسل می‌شدند و از آیات و روایات و حساب جمل و... برای تقویت مدعای خود بهره می‌بردند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۴۱)

د) تأویل‌های ذوقی

سران بهائیت در استناد به آیات و روایات، ظاهر را رها کرده و معنایی ذوقی برای واژگان آن‌ها می‌سازند. ابوالفضل گلپایگانی (بزرگ مبلغ بهائی) آیه ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ (سجده: ۵) را مبین میعاد ظهور علی‌محمد شیرازی خوانده و در تفسیر آن می‌نویسد:

> ترجمه آیه مبارکه این است که تدبیر می‌فرماید خداوند امر را از آسمان به زمین پس به‌سوی او عروج خواهد نمود در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید. یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین را اولاً از آسمان به زمین نازل خواهد فرمود و پس از اکمال و نزول در مدت یک هزار سال انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک‌اندک در مدت مزبوره ثانیاً به آسمان صعود خواهد نمود و این معلوم است که نزول انوار امر دین از آسمان به زمین معقول و متصور نیست الا به وحی‌های نازله بر حضرت سید المرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهرین و این انوار در مدت دویست و شصت سال از هجرت خاتم الانبیاء تا انقطاع ایام ائمه هدی کاملاً از آسمان به زمین نازل شد و مائده سماویه به نزول قرآن و بیانات ائمه: که مبین کتاب بودند بر امت اسلامیه تماماً مبذول شد و چون در سنه دویست و شصت هجریه حضرت حسن بن علی العسکری علیه‌السلام وفات فرمود و ایام غیبت فرا رسید و امر دیانت به آراء علما و انظار فقها منوط و محول گشت ... و پس از انقضای هزار سال تمام از غیبت در سنه ۱۲۶۰ هجری شمسی حق از افق فارس ظاهر گشت و بشارت قرآن و حدیث کاملاً تماماً تحقق پذیرفت. (گلپایگانی، ۱۵۸: ۵۴ ـ ۵۵)

بر این اساس گلپایگانی معتقد است: مراد از امر در این آیه، دین و مذهب و تدبیر به معنای فرستادن دین و عروج به معنای برداشتن و نسخ دین است، از این‌رو هر مذهبی بیش از هزار سال نمی‌تواند عمر کند و باید جای خود را به مذهب دیگری بدهد و طبق قرآن پس از گذشتن هزار سال، مذهب دیگری خواهد آمد.

شهین احسان (نویسنده بهائی) نیز در ترجمه این آیه می‌نویسد:

> امر از آسمان (مشیت خدا) به زمین (قلوب انسان‌ها) تدبیر می‌شود و سپس به سوی او بر می‌گردد، در مدت یک روز که میزانش یک هزار سال قمری است. (سال‌هایی که شما می‌شمارید تقویم عربی یعنی قمری)

وی در ادامه می‌نویسد:

> ملاحظه می‌فرمایید که تدبیر و تبیین اسلام در سال ۲۵۹ هجری، با رحلت امام یازدهم، به کمال رسید و درست یک هزار سال پس از آن، طلعت باب ظهور فرمود. (احسان، بی‌تا: ۶۱)

بهائیان با این ادعاها در پی مغالطه‌اند که پاسخ‌های فراوانی نیز گرفته‌اند. (نک: پرهیزگار، ۱۳۹۵: ۲۲۱_۲۲۲).

این تفسیر گلپایگانی و تقلید احسان، برگرفته از تأویل‌های باطنی اسماعیلیه است که درباره‌اش نوشته‌اند:

> اگر کسی موارد تأویلات ذوقی و عددی و تطبیق آنان بر مقبولات فلسفی - دینی اسماعیلیه را بنگرد، ملاحظه می‌کند که بسیاری از آن تأویل‌ها با هیچ ضابطه عرفی و لغوی سازگار نیست و گواهی از کتاب و سنت ندارد و می‌توان گفت زیربنای تأویلات و تفاسیر باطنی، یکی از اعتقاد به نظریه فلسفی و پیش فرض وجود «مثل و ممثول» و «ظاهر و باطن» برای همه امور تکوینی و تعمیم آن به معارف و احکام دینی است و دیگری اعتقاد آنان به واسطه‌های این تأویل که امامان و حجج است. از طرفی آنان برای اثبات این دو عقیده اساسی، به دلیل عقلی و فلسفی تمسک می‌کنند. (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۶۹_۲۷۰)

۲. تأویل آموزه‌های دینی

از شیوه‌های مشترک فرق انحرافی به‌ویژه باطن‌گرایان، طرح مسائل مشکل دینی و ایجاد شک در ذهن مخاطب، سپس ارائه پاسخی تأویلی به آن مشکل است. در میان بابیان نخستین، به سید بصیر از خاندان سید جلال خاکسار برمی‌خوریم که به رجعت و تناسخ معتقد

بود و حسین‌علی نوری نیز خود را رجعت حسین علیه‌السلام و علی علیه‌السلام و گاه رجعت مسیح علیه‌السلام می‌خواند. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱) حسین‌علی نوری دراین‌باره می‌نویسد:

> جمیع انبیاء هیاکل امرالله هستند که در قمائص مختلف ظاهر شدند و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمایی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و به یک امر آمر. این است اتحاد آن جواهر وجود و شموس غیر محدود و معدود. پس اگر یکی از این مظاهر قدسیه بفرماید من رجوع کل انبیاء هستم صادق است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق، رجوع ظهور قبل، و چون رجوع انبیاء موافق و مطابق آیات و اخبار ثابت و محقق شد و این رجوع اظهر از آن است که به دلیل و برهان محتاج شود. (نوری، ۱۹۹۸: ۱۰۲)

شوقی افندی (از سردمداران بهائیت) در گزارش فتنه بدشت آورده است:

> جناب طاهره که در نظر بابیان مظهر عفّت و عصمت و در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه علیهاالسلام محسوب می‌گردید، ناگهان بی‌ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب ظاهر شد. (افندی، ۱۹۹۲: ۹۴)

همچنین اندیشه یاد شده را می‌توان میان آراء حروفیه و نقطویه یافت؛ محمود پسیخانی با عقیده تناسخی و اعلام ادوار و اکوار، بذر و زمینه پیدایش بشارت‌های متوالی را میان پیروان خود باقی گذاشت. (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۵۱) او خود را همان ظهور محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند.(همو: ۱۴۱) فضل‌الله حروفی (سرکرده حروفیه) نیز خود را مظهر مسیح علیه‌السلام می‌شمرد. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۰۷ و ۲۲۳)

با توجه به گزارش‌هایی که از گرایش نقطویان به بابیت داریم، بی‌شک حسین‌علی نوری این‌گونه عقاید را از هم‌کیشان نقطوی خود الگو گرفته است.

نقد

۱. بابیان و بهائیان در موارد بسیاری برای اثبات مهدویت علی‌محمد شیرازی یا نبوت حسین علی نوری به تحریف، تقطیع و تأویل دست آلوده‌اند که هیچ یک از این راه‌ها، شیوه صحیح استناد به متون نیست، زیرا جدای از بطلان دو روش اول، تأویل نیز نیازمند قرائن و شواهدی است که در تأویل‌های بابیان و بهائیان وجود ندارد.

۲. گفتار و نوشتار حسین‌علی نوری و همراهانش درباره تأویل، هنگامی معنا می‌یابد که او بتواند ادعای نبوت خود را از راه‌هایی جز تأویل و باطن‌گرایی اثبات کند؛ نه آن‌که نخست ادعای خود را ثابت شده بداند، سپس با کاربست این شیوه‌ها در پی اثبات آن برآید. این روش

او، دور است و باطل.

۳. استنادات بابیان و بهائیان بر پایه تأویل رمزی واژه‌هاست که دلیلی بر درستی آن وجود ندارد و تنها در حد ادعاست، زیرا چنین تأویلی نه مدلول مطابقی الفاظ قرآن است، نه مدلول تضمنی، نه مدلول التزامی، نه از لوازم بین آیات است، نه از لوازم غیر بین، از این‌رو کسانی به این‌گونه از تأویل دست می‌آلایند که تأویلات‌شان رابطه منطقی و زبان‌شناختی با الفاظ قرآن ندارد و ناچارند زبان قرآن را زبان رمز و اشاره بخوانند تا به معنای دلخواه خود دست یابند. (نک: شاکر، ۱۳۸۸: ۶۰_۶۷) این‌گونه از تأویل باطل است، زیرا تأویل خلاف ظاهر هر واژه یا جمله‌ای، نیازمند دلیل است و پذیرش بی‌دلیل چنین تأویلی، سبب می‌شود نص صریحی باقی نماند و کتاب هدایت، سبب تحییر و سرگردانی گردد.

نتیجه‌گیری

ادعاهای بابیت و بهائیت در تأویل متون و آموزه‌هایی دینی نه تنها تازگی ندارد؛ بلکه شیوه رایج جریان‌های باطنی و تأویل‌گرا، به ویژه اسماعیله و نقطویه بوده که برای دستیابی به اهداف فرقه‌ای خود دست به دامان این روش‌ها می‌شدند. همچنین جهان‌بینی باطنی این دو جریان در زمینه ادوار و اکوار، تقویم و نقطه‌گرایی به جریان‌های باطنی تشیع شباهت بسیار دارد؛ یعنی سران بابیت و بهائیت با الگوگیری از جریان‌های باطنی مانند اسماعیلیه و حربیه و حروفیه و نقطویه که خاستگاه شیعی داشتند و گاهی مدعی نسخ اسلام شدند، دست به فرقه‌سازی آلوده‌اند.

منابع

- احسان، شهین و پرویز روحانی، ***گلگشتی در قرآن مجید***، مؤسّسه معارف بهایی، کانادا، ۲۰۰۱م.
- اخوان الصفا، ***رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء***، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، ۱۳۴ب[1] ***مطالع الانوار***، مؤسسه مرآت، بی‌جا، ۱۹۹۱م.
- ــــــــــــــــــــ، ۱۲۸ب، ***گنجینه حدود و احکام***، مؤسّسه ملّی مطبوعات امری، چاپ سوم، بی‌جا.
- اشعری قمی، سعدبن عبدالله بن ابی‌خلف، ***المقالات و الفرق***، محمّدجواد مشکور، انتشارات آشیانه کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷ش.
- افندی، شوقی، ***قرن بدیع***، چاپ دوم، مؤسّسه معارف بهایی، کانادا، ۱۹۹۲م.
- افندی، عباس، ***النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء***، چاپ دوم، هند، موسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۸م.
- انوری، حسن، ***فرهنگ بزرگ سخن***، سخن، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۰ش.
- آقانوری، علی، ***مجموعه مقالات اسماعیلیه***، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴ش.
- پرهیزگار، محمّدعلی و مجید حیدری‌فر، ***فصلنامه مشرق موعود***، شماره ۳۹، قم، ۱۳۹۵ش.
- دفتری، فرهاد، ***تاریخ و عقاید اسماعیلیه***، فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش فرزان روز، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا، ***جنبش نقطویه***، نشر ادیان، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۳ش.
- ذکاوتی قراگزلو، علی رضا و فاطمه لاجوردی، ***دائرة المعارف بزرگ اسلامی***، ج ۲۰، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ش.
- رضازاده لنگرودی، رضا، ***دانشنامه جهان اسلام***، ج ۵، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- سجستانی، ابویعقوب، ***الافتخار***، مصطفی غالب، ناشر دار الأندلس، بیروت، بی‌تا.
- شاکر، محمدکاظم، ***روش‌های تأویل قرآن***، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ش.
- شاهرودی خراسانی، احمد، ***حق المبین در اثبات مهدویت و ابطال فرقه ضاله بهائیت***، محمّدحسن قدردان قراملکی، چاپ اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۲ش.

۱. مراد از ب، واژه بدیع یعنی همان تاریخ جعلی بهائیت است.

- الشیبی، کامل مصطفی، ***تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری***، علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ق.
- شیرازی، علی محمد، ***تفسیر سوره یوسف***، خطی، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۲۶۱ق.
- ـــــــــــــــ ، ***بیان فارسی***، بی‌جا، بی‌تا.
- عفتی، قدرت‌الله، ***امری شیرازی شاعر مکفر***، دفتر فرهنگ معلولین، قم، ۱۳۹۱ش.
- فلاحتی، حمید، مهدی فاطمی‌نیا، ***دیدار با تاریکی***، چاپ اول، نشر عابد، تهران، ۱۳۹۰.
- فیضی، محمّدعلی، ۱۴۳ب، ***حضرت نقطه اولی***، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان، ۱۹۸۷م.
- قبادیانی، ناصرخسرو، ***وجه دین***، نشر اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴ش.
- کاشانی، میرزا جانی، ***نقطه الکاف***، ادوارد برون، مطبعه بریل، لیدن از بلاد هلاند، ۱۳۲۸ش.
- کرمانی، احمد حمیدالدین، ***راحة العقل***، مصطفی غالب، نشر دار الاندلس، بی‌جا، بی‌تا.
- گلپایگانی، ابوالفضل، ۱۵۸ب، ***الفرائد***، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، چاپ اول، آلمان.
- ـــــــــــــــ ، ***رسائل و رقائم***، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- محمّدحسینی، نصرت‌الله، ***حضرت باب***، مؤسسه معارف بهایی، کانادا، ۱۹۹۵م.
- مشکور، محمّدجواد، ***فرهنگ فرق اسلامی***، آستان قدس رضوی، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۷۵ش.
- مطلق، هوشیدر، ***بهاء الله در قرآن***، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۹۱ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- نوری، حسین‌علی، ***بدیع***، بی‌جا، ۱۲۸۵ق.
- ـــــــــــــــ ، ***اقدس***، بی‌جا، بیت العدل، بی‌تا.
- ـــــــــــــــ ، ***الواح مبارکه حضرت بهاءالله***، اقتدارات، بی‌جا، بی‌تا.
- ـــــــــــــــ ، ۱۵۵ب، ***ایقان***، مؤسّسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، چاپ اول، آلمان، ۱۹۹۸م.
- نیکو، حسن، ***فلسفه نیکو***، علی‌امیر مستوفیان، چاپ اول، نشر راه نیکان، تهران، ۱۳۹۰ش.
- هلالی، سلیم بن قیس، ***سلیم بن قیس هلالی***، نشر الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.